

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۵/۱۳

خاتول مهمند

انسانیت کجاست؟



خاتول مهمند

کسی گاهی برایم دوستانه هوشدار یک سلسله موارد تلخ را داده بود، حرف هایش در این اواخر به گوش هایم طنین می اندازد! در این اواخر حرف هایش در بعضی موارد درست ثابت می گردد.

این موضوع بر میگردد به روز هائیکه خیلی جوان و از تخریش های محیط افغانی بیخبر بودم. آنروز ها مینوشتم و چنان مینوشتم که گفتم خداوند مرا برای همین مشغله آفریده بود!

در نوشته هایم هرگز سمت، جناح و تبار مشخص را نه حمایت کردم و نه مورد سرزنش قرار دادم زیرا من به آینده ایمان دارم و هرگز نمیخواهم جنگ تاریخ و قرن های گذشته را امروز در عصر جدید ادامه بدهم.

زیرا کاویدن زخم های کهنه جز بوجود آوردن ناسور های متعفن چیزی در پی ندارد.

بقول زنده یاد فانی / گزینه باران - ترجمان وحدت ؛

در میان آدمی تفکیک نیست
در نهادش اوزبیک و تاجیک نیست
انکه فرق تاجیک و افغان کند
پای بخت خویش را سوهان کند
چون که فرزندان یک مامیم ما
یک دل و یکرنگ و یک نامیم ما

برای من تبار و قوم مطرح نبود و نیست مگر بار نخست که میخواستم نوشته هایم را کابل بفرستم آن شخص گفت: نام و تخلص ات آسیب بزرگ بکار هایت وارد می کند ، برایت درد سر ساز میشود، اینکه از طرف دیگر فارسی مینویسی کار پطرویل بر آتش را میکند. بهر صورت نظر این دوست محترم این بود تا تغییر نام و تخلص بدهم و مانند یک مستعار بنویس.

با شنیدن حرف هایش تعجب کردم و بعدتر ها فکر کردم تا در زمینه هیچگونه مشوره با او و هیچ کس نکنم. بالاخره فعالیت را از ویبسایت (خاروان) ، (فردا) و (کابل ناتھ) آغاز نمودم.

هنوز هم نمیدانستم حساسیت ها در چی حد ایست و چرا کسی مرا قسم شاید و باید تحویل نمیگیرد.

با تأسف این اصل بعدتر ها با آغاز فعالیت در جامعه فرهنگی افغان برایم روشن تر گردید که هستند عده که مرا نادیده میکنند.

به دلایل مختلف تباری، سازمانی، سلیقوی، ولی عده در میان فرهنگ پروران در اروپا مسایل تباری را مدنظر نگرفته در محافل شان دعوت میگردند. بعدتر ها وقتی در شبکه اجتماعی فیسبوک به فعالیت آغاز کردم هرچند بار پیام های توام با دشنام به آدرس تباری و قومی ام میگردتم و بعضاً آنرا با دوستان به اشتراک می گذاشتم.

بهرحال فصل ها گذشت و همچنان در حاشیه جامعه فرهنگی قرار داشتیم و دارم. بالاخره انتخاب کردم تا با آنها به تمام معنا قطع روابط کنم و بدون بودن در میان فرهنگیان از طریق دنیای مجازی با مخاطبان صفحه فیسبوکم بطور مستقیم در ارتباط باشم که تا هنوز نیز هستم.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

ابتدا از این ناحیه رنج میبردم ولی حال با نقل قول از فریدون مشیری خودم را تسلی میدهم که میگفت: (قرن ما روزگار مرگ انسانیت است...)

بعد از میزان و مطالعه انسانیت و ذهنیت انسان های دور و برم تصمیم گرفتم تا خودم را ناراحت نسازم. ولی بعضاً این اصل مرا تا نهایت می رنجاند زیرا میدانم که تبعیض مدرن و نژاد پرستی عصر نو به مراتب دسیسه آمیز تر، تثبیت شده تر و انعطاف پذیرتر است و حتی مقابله با آن نیز به مراتب مشکل تر از گونه های قدیمی و سنتی نژاد پرستی است.

برای من نه سمت و نه نژاد مطرح است، و این را با نوشته هایم بار ها به اثبات رسانده ام. اگر زنی در هزاره جات کشته شود یا در قندهار و یا هم در هرکجای دیگر منحصی یک زن و یک انسان برای دادخواهی فریاد میزنم. مگر امروز رنگ دیگر انسانیت و تبعیض را شاهد بودم.

در جنازه مینه منگل شاهد بازی **double standard** فعالین حقوق زن در افغانستان بودم. اینها که خود شان را سپهر بلا زنان در دشواری ها قلمداد می کنند امروز در مراسم جنازه این دختر چرا حضور شان کمرنگ بود؟

آیا نمیتوانستند تا با بوت های قیمتی و لباس های مفشن خویش که همه از برکت خون و زحمات زنان افغانستان نصیب شان گردیده به جنازه این دختر تشریف ببرند.

آیا این برخورد شان شدیداً سلیقوی نیست؟ آیا اینها به القاب و چوکی های که بر آن تکیه زدند محدود هستند یا هدف شان خدمت به زنان میباشد.

خود محور هم حدی دارد، اینها حتی به زنان گرد و بر شان رسیدگی نمیکنند. تا کی زنان مانند فرخنده به شکل فجیع کشته شوند تا این محترمه ها در برابر کمر های تلویزیون های بین المللی ظاهر شده جهت مفاد بردن خویش اشک تمساح بی افشانند.

این دسته زنان به اصطلاح مبارز که در هر سطح و کشوری مقیم هستند جز خود پروای دیگران را ندارند.

آیا این برخورد دوگانه فعالین حقوق زن و مدنی ها را تبعیض تلقی کنیم؟ آیا این طرز برخورد شما برای این بود که مینه منگل يك دختر از قوم پشتون است؟

چرا برای او گلو پاره نکردید و تابوتش را بر سر شانه ها تا قبرستان نبردید؟ فراموش نکنید، تاریخ خودش را تکرار میکند و روزی دختر، خواهر و یا مادر شما همچنان کشته میشود... انتظار شما از دیگران چیست؟

من با این نوشته از کسی طلب ترحم نمیکنم زیرا در من خیلی قدرت مبارزه است. مبارزه برای حصول چوکی و یا مقام نی، زیرا زندگی راحت در غرب دارم، مگر هربار بسوی زنان مظلوم کشورم ولو که مربوط هر تبار و ولایت باشند، مینگرم قلم آتش میگیرم و دستم را از نوشتن گرفته نمیتوانم.

چقدر عده کوچک و بی وجدان هستند که با دامن زدن اینهمه جنگ های داخلی و تباری ملت را به پاره ها تقسیم کردند چنان که امروز کسی برای مرگ زنان پشتون الفاظ بزبان نمیآورد.

خداوند را ممنونم که در وجود من ریشه های نفرت تباری را نه پرورانده. چقدر حقیر اند آنانیکه داد از انسانیت میزنند و در حقیقت هزاران فرسنگ از انسانیت بدور هستند.

من می رزمم بدون نفرت و بدون اینکه گرایش های قومی و سازمانی کسی را مدنظر بگیرم. شعار من تا پای جان صلح و انسانیت است.